

# پایگاه اطلاعات علمی ایران



قوه قضائیه  
دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

**پایان نامه دوره کارشناسی ارشد**

**رشته: فقه و حقوق خصوصی**

**عنوان: آداب قضاوت در فقه اسلامی با نگاهی به حقوق ایران**

**استاد راهنما:**

**دکتر سید عباس تولیت**

**استاد مشاور:**

**دکتر مهدی منتظر قائم**

**دانشجو:**

**محمدصادق مصدق**

**تابستان ۱۳۹۸**

## تقدیم به پدر و مادر عزیزم

خدای را بسی شاکرم که از روی کرم، پدر و مادری فداکار نصیب ساخته تا در سایه درخت پر بار وجودشان بیاسایم و از ریشه آنها شاخ و برگ گیرم و از سایه وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم. والدینی که بودنشان تاج افتخاری است بر سرم و نامشان دلیلی است بر بودنم چرا که این دو وجود پس از پروردگار مایه هستی ام بوده اند دستم را گرفتند و راه رفتن را در این وادی زندگی پر از فراز و نشیب آموختند.

آموزگارانی که برایم زندگی؛ بودن و انسان بودن را معنا کردند

حال این برگ سبزی است تحفه درویش تقدیم آنان....

به پاس تعبیر عظیم و انسانی شان از کلمه ایثار و از خودگذشتگان.

به پاس عاطفه سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان که در این سردترین روزگاران بهترین پشتیبان است.

به پاس قلب های بزرگشان که فریاد رس است و سرگردانی و ترس در پناهشان به شجاعت می گراید.

و به پاس محبت های بی دریغشان که هرگز فروکش نمی کند.

این مجموعه را به پدر و مادر عزیزم تقدیم می کنم.

## تقدیر و تشکر از اساتید

اکنون که به یاری پروردگار و یاری و راهنمایی اساتید بزرگ موفق به پایان این پایان نامه شده‌ام وظیفه خود دانسته که نهایت سپاسگزاری را از تمامی عزیزانی که در این راه به من کمک کرده‌اند، به عمل آورم: به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بر خود واجب می‌دانم از استاد فرزانه "جناب آقای دکتر سید عباس تولیت" که به عنوان استاد راهنما در مراحل مختلف این پایان نامه همواره با سعه صدر و گشاده رویی در کنار من بودند و در طول مدت تحصیل از راهنمایی‌های اخلاقی و علمی ایشان بهره جسته‌ام تشکر و قدردانی نمایم. از "جناب آقای دکتر مهدی منتظر قائم" به عنوان استاد مشاور مسئولیت سنگینی را قبول زحمت فرمودند: و مطمئناً بدون حمایت‌ها، راهنمایی‌ها و روحیه بخشی ایشان، انجام بخش مهمی از این رساله میسر نمی‌شد. بدین وسیله از بزرگواری، حسن سلوک و حمایت بی دریغ ایشان تشکر کرده و برای ایشان طول عمر توام با سربلندی را آرزو مندم.

همچنین از پدر و مادر عزیز، دلسوز و مهربانم که آرامش روحی و آسایش فکری فراهم نمودند تا با حمایت‌های همه جانبه در محیطی مطلوب، مراتب تحصیلی و نیز پایان نامه درسی را به نحو احسن به اتمام برسانم، سپاسگزاری نمایم.

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم.

## چکیده

برای قضاوت کردن، قاضی باید یک سری از بایدها و نبایدهای قضایی را رعایت کند که اصطلاحاً به آن آداب قضاوت می‌گویند. این اصول مثل اصل تساوی و برابری بین طرفین یا اصل استقلال قاضی، در منابع متعددی ذکر شده است که از جمله می‌توان به قرآن حکیم، روایات، قوانین موجود و سند بنگلور اشاره کرد. اصولی نظیر استقلال، بی‌طرفی و برابری، نزاکت و سلامت قضایی، همه در یک جهت هستند و آن رسیدن به دادرسی عادلانه است. اگر قاضی پایبند به این اصول ذکر شده نباشد، علاوه بر اینکه در این دنیا طبق قانون نظارت بر رفتار قضات مجازات می‌شود، در آخرت هم دچار عقوبت الهی می‌شود.

واژگان کلیدی: قضاوت\_ قاضی\_ آداب قضاوت\_ دادرسی عادلانه\_ دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه .....
۱۵	فصل نخست- آداب شرعی قضاوت .....
۱۶	مبحث نخست - بایدهای قضایی .....
۱۶	گفتار نخست _ انضباط کاری و عدم اطاله ی دادرسی .....
۲۰	گفتار دوم _ امانتداری و حفظ اسرار .....
۲۲	گفتار سوم _ مساوات و برابری میان اصحاب دعوی .....
۲۵	گفتار چهارم _ تشویق به صلح و سازش .....
۲۷	گفتار پنجم _ استدلال و استناد .....
۲۸	گفتار ششم _ علنی بودن دادرسی .....
۲۹	گفتار هفتم _ نظارت بر دادرسی .....
۲۹	گفتار هشتم _ داشتن امکانات لازم برای دفاع .....
۳۰	مبحث دوم - نبایدهای قضایی .....
۳۰	گفتار نخست _ خشمگین بودن .....
۳۱	گفتار دوم _ عبوس بودن .....
۳۲	گفتار سوم _ عجول بودن .....
۳۲	گفتار چهارم _ شوخی با اصحاب دعوا .....
۳۴	گفتار پنجم _ جانبداری .....
۳۵	گفتار ششم _ رشوه گرفتن .....
۳۶	گفتار هفتم _ تلقین به یکی از دو طرف دعوا (درحق الناس) .....

گفتار هشتم_مداخله کردن در شهادت شهود .....	۳۹
فصل دوم- اصول رفتار قضایی در اسناد بین المللی (بنگلور) .....	۴۱
مبحث نخست - استقلال .....	۴۳
مبحث دوم- بی طرفی و برابری .....	۴۸
مبحث سوم -شایستگی و پشتکار .....	۵۱
مبحث چهارم-نزاکت قضایی .....	۵۴
مبحث پنجم- سلامت قضایی .....	۵۶
مبحث ششم - وجوه اشتراک و افتراق آداب شرعی قضاوت و سند بنگلور .....	۵۸
گفتار نخست - وجوه اشتراک آداب شرعی قضاوت و سند بنگلور .....	۵۸
گفتار دوم - وجوه افتراق آداب شرعی قضاوت و سند بنگلور .....	۶۰
فصل سوم- آداب قضاوت از نگاه مقررات و رویه قضایی .....	۶۲
مبحث نخست - تخلفات و مجازات های انتظامی .....	۶۳
مبحث دوم - رویه مراجع انتظامی قضاوت .....	۷۱
نتیجه گیری .....	۱۰۴
منابع و مأخذ .....	۱۰۶

## مقدمه

موضوع این تحقیق آداب قضاوت در فقه با نگاهی به حقوق ایران است. آداب به معنای بایدها و نبایدهایی است که باید رعایت شود. لغت قضاوت نیز معانی بسیاری دارد که مهمترین آنها، معنی حکم کردن است. پس در کل در این تحقیق سعی شده مجموعه اصول لازم برای حکم کردن که در فقه و روایات و اسناد بین المللی (سند بنگلور) آمده، جمع آوری و توضیح داده شود و ضمن تحلیل آنها، تعارضاتی که بعضاً بین اصول ایجاد می شود شرح داده و به آن پاسخ داده شود. اگر تمامی این آداب و اصول رعایت گردد ما به دادرسی عادلانه دست پیدا می کنیم. دادرسی عادلانه به معنای تضمینات کلی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرایند دادرسی از مرحله تحقیقات تا صدور حکم پیش بینی شده است. پس اگر اصول و آداب ذکر شده رعایت گردد، مقدمات یک دادرسی عادلانه فراهم می شود<sup>۱</sup>.

برای پی بردن به معنای دقیق دادرسی عادلانه ناچار به توضیح اجزاء آن به صورت مستقل هستیم. دادرسی به معنای «رسیدگی و تصمیم گیری قضایی درباره موضوعات میان طرفین دعوا، چه امور حکمی و چه موضوعی، در دادگاه صلاحیت دار» است. مفهوم عادلانه نیز در لغت به معنای «رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف» است اما در اصطلاح حقوق به معنای دارا بودن ویژگی بی طرفی و درستی، عدم جانبداری و نفع شخصی، برابری میان اصحاب دعوا است. عدالت در واقع از مهمترین مبانی حقوقی است و باید توجه داشت که این ویژگی با مصادیق خودش است که می تواند عینیت پیدا کند. یعنی برای پی بردن به عدالت باید به مصادیق عدالت پی برد. پس برای اینکه به یک دادرسی عادلانه برسیم باید ابتدا مصادیق خارجی دادرسی عادلانه را متوجه شویم. ذکر این نکته در اینجا مفید به نظر می رسد که درک هر جامعه از مفهوم عدالت به تناسب فرهنگی که دارد از دیگر جوامع متفاوت است. ممکن است یک مصداق در جامعه ای عین نا عدالتی باشد و در جامعه ای دیگر عین عدالت. به عنوان مثال می توان از موضوع تساوی دیه در زن و مرد نام برد که چون قانون ایران عدم تساوی دیه بین زن و مرد را انتخاب کرده است

---

۱\_ بهادری جهرمی، علی، مقاله اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظام حقوق داخلی، فصل نامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال

سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره هفتم، ص ۱۰



پس این اختلاف دیه را طبق دلایلی که دارد عادلانه می‌شمارد حال که در قانون بسیاری از کشورهای دیگر تساوی دیه بین زن و مرد آمده است. پس برای پی بردن به عادلانه یا نا عادلانه بودن مصداقی در یک جامعه باید به قواعد و قوانین موجود در آن جامعه رجوع کرد و نه نظر عرف یا جامعه، چون این قوانین یک کشور است که عادلانه یا نا عادلانه بودن را مشخص می‌کند.

### ۱. تبیین موضوع تحقیق

یکی از مهمترین مسائلی که در فقه مورد بحث قرار گرفته است، بحث شرایط قضاوت می‌باشد و علاوه بر آن موضوع صفات قاضی نیز یکی دیگر از مسائل قابل توجه در فقه شریف است. شرایط قضاوت و صفات قاضی به گونه‌ای در فقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته که ضمن رعایت حقوق فردی و اجتماعی و هدایت دادرسی به صورت عدالت قضایی، اسباب تکریم اصحاب دعوی را نیز فراهم آورده است.

لازمه وصول به هدف غایی مزبور آن است که قضات نسبت به تعلم و عمل به آداب قضایی اسلامی اهتمام داشته باشند. به عبارت دیگر: هرگز قسط در جامعه پای نگیرد و عدالت استقرار نیابد و روح آرامش در افراد جامعه ضمانت نشود، مگر آنکه قاضی به آداب قضای اسلامی آراسته گردد. بنابراین، قاضی زمانی می‌تواند حافظ امنیت جامعه و برقرار کننده عدالت باشد که رفتار او نمایانگر مظهر اسم عدل الهی باشد و این مهم محقق نمی‌شود، مگر آنکه روح قاضی با آداب قضاوت صیقل داده شود.

موضوعی که در این پایان نامه در صدد کنکاش آن هستیم، تحلیل شرایط قضاوت و صفات قاضی در فقه «آداب قضاوت» و نگاهی به نظام حقوقی ایران با تأکید بر قانون نظارت بر رفتار قضات و آراء صادره از دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات است.

همچنین بحث از بایدها و نبایدهای رفتار قضایی تکریم ارباب رجوع با نگاهی به اصول رفتار قضایی «سند بنگلور»، از دیگر محورهای این پایان نامه می‌باشد و از جنبه مقایسه‌ای که میان آن سند و منابع فقهی صورت می‌پذیرد، از نوآوری‌های این پژوهش به حساب می‌آید.

در همه‌ی ادوار تاریخ، یکی از مهمترین شئون نظام‌های حاکمیتی و اجتماعی بحث داوری است و از بارزترین جلوه‌های داوری که نماد اجرای عدالت در جامعه به حساب می‌آید، موضوع قضاوت می‌باشد.

صاحب مجمع البحرين، شأن قاضی را از شأن مفتی و مجتهد برتر دانسته است، چرا که اگر مفتی شأنی جز فتوا و مجتهد شأنی جز استدلال و استنباط ندارد، لکن قاضی حکم کننده میان خصومت ها و اختلافات است. ایشان در این باره چنین می فرمایند: واما در خصوص قاضی گفته شده است که حکم کننده میان خصوم است و (درواقع) قاضی با فتوا دهنده و مجتهد، تفاوت دارد!

## ۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت و ضرورت این تحقیق برای آن است که در جامعه امروزی که اغلب مردم از نحوه ی رسیدگی پرونده هایشان معترض اند، یک قاضی باید در مورد اصول کلی قضاوت صحیح، آگاهی کامل را داشته باشد تا مبادا حقی از کسی ضایع شود و در این تحقیق سعی شده اصول کلی و کاربردی به نحو کامل بررسی شود و با قوانین ایران مقایسه گردد تا کم و کاستی ها نمایان شود.

## ۳. اهداف تحقیق

- \_ فراهم شدن منبعی جامع و قابل استناد برای تحقیقات مشابه
- \_ ارائه تصویری کامل از تطبیق نظام حقوقی ایران با فقه اسلامی در زمینه موضوع پایان نامه
- \_ تشریح اصول و باید ها و نباید های رفتار قضایی

## ۴. سؤالات تحقیق

- \_ اصول رفتار قضایی در فقه اسلامی چه می باشد و آیا با سند بنگلور مطابقت دارد؟
- \_ سند بنگلور چیست و چرا به این نام معروف شده است؟
- \_ قانون نظارت بر رفتار قضات و رویه قضایی دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات چه رویکردی نسبت به شرایط و صفات قاضی و تکالیف وی اتخاذ نموده اند؟
- \_ واجبات (بایدهای قضایی) و محرمات قضایی (نبایدهای قضایی) کدام است؟
- \_ بهترین منبع برای پیدا کردن اصول رفتار قضایی کدام است؟ به چه دلیل؟

---

۱\_ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، جلد ۱، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ه ق، ص ۳۲۴: «و حیثند فالقاضی کما قبل هو الحاکم بین الخصوم، و هو یغایر المفتی و المجتهد».

## ۵. فرضیه های تحقیق

— اصول رفتار قضایی در فقه اسلامی، موارد پیش بینی شده در کتب قضای فقهای اسلامی می باشد که با سند بنگلور مغایرتی ندارد.

— اجرای دقیق اصول رفتار قضایی باعث پیشرفت و ارتقای سطح کیفی قضات شده است.

## ۶. پیشینه ی تحقیق

در مورد موضوع این پایان نامه قبلاً تحقیقاتی در قالب کتاب و مقاله شده است که در ذیل عناوین آن ها و تفاوتشان با این پایان نامه ذکر شده است:

حشمتی، ابوالفضل، مقاله تخصصی تحصیل دلیل از طریق نا مشروع، جستارهای فقه و حقوق، سال اول، پاییز ۱۳۹۳، شماره دوم.

فضائلی، مصطفی، مقاله تخصصی جایگاه و اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکترین قضایی اسلام، فصلنامه پژوهشی تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۳.

در منابع مذکور، اساساً تمامی اصول رفتار قضایی مورد بحث قرار نگرفته ولی در پژوهش حاضر، این جامعیت حاصل است. همچنین در منابع مذکور، بعضاً مقایسه با حقوق خارجی صورت گرفته ولی در پایان نامه حاضر، چنین مقایسه ای صورت پذیرفته است.

جوادی آملی، عبد الله، ادب قضا در اسلام، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰ ش.

بهرامی، محمد کاظم، اخلاق و آداب قضاوت، چاپ نخست، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴.

این دو منبع از منظر فقهی و روایی موضوع را بحث کردند و مزیت این تحقیق از آن جهت است که علاوه بر شرح و تفصیل روایات و آیات، از منظر اسناد بین المللی و همچنین قانون نظارت بر رفتار قضات در این موضوعات نیز نگاه شده است. همچنین بر خلاف دو منبع فوق، این تحقیق رویکردی کاربردی نسبت به موضوعات دارد.

شرح اصول رفتار قضایی (بنگلور)، تهیه شده توسط اداره مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، برگردان و پاورقی محمدعلی شاه حیدری پور و مجتبی همتی، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۶.

این منبع به شرح اصول رفتار قضایی در سند بنگلور پرداخته و مزیت این تحقیق از آن جهت است که علاوه بر آنکه این اصول را که در سند بنگلور آمده مورد تحلیل و تفسیر قرار داده، از آیات و روایات نیز استفاده شده است و این دو منبع با هم مقایسه شدند تا تعارضات هر کدام پیدا شود. همچنین سعی شده در رابطه با این موضوع، آراء دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات نیز بررسی شود.

#### ۷. قلمرو تحقیق

اساس حوزه های نظری که در این تحقیق بدان ها پرداخته شده، عبارت هستند از باب قضا در فقه اسلامی و همچنین اصول و استانداردهای رفتار قضایی در سند بین المللی بنگلور. همچنین قانون نظارت بر رفتار قضات و رویه قضایی که در طول سالیان پیش نسبت به قوانین نظارت بر رفتار قضات حاکم بوده، از دیگر حوزه های نظری موضوع این تحقیق است.

#### ۸. روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان نامه به صورت توصیفی-تحلیلی می باشد. به این صورت که ابتدا از نسخ فیزیکی فیش برداری های لازم انجام شده و سپس با استفاده از نسخ الکترونیک، به غنای مطالب افزوده شده است و در آخر موضوعات تحلیل، تفسیر و مقایسه شدند.

#### ۹. ساختار تحقیق

ساختار کلی این تحقیق طبق آیین نامه ی مصوب وزارت علوم و دانشگاه می باشد. این تحقیق از چهار فصل تشکیل شده است که هر فصل آن تقسیم به تعدادی مبحث شده و در صورت نیاز هر مبحث نیز خودش به چند گفتار تقسیم شده است. لازم به ذکر است که فصل اول این تحقیق به کلیات اختصاص داده شده است.

#### ۱۰. مفاهیم کلی

#### الف \_ مفهوم قاضی

قاضی به معنای حکم کننده است، یعنی کسی که میان مردم حکومت می کند و در مورد اختلافات و نزاع فصل خصومت می کند و به واسطه فیصله دادن و اینکه امر را تمام می کند، او را قاضی می نامند.

قاضی در معانی مختلفی استعمال شده است، از جمله:

در کتاب ترمینولوژی حقوق در خصوص این لغت آمده است: «کسی که به شغل قضا و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد، در همین معنی دادرسی نیز استعمال می‌گردد. قاضی در اصطلاح فقه، کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت نماید.» پس معنای اصطلاحی و لغوی قاضی یکی است و فرقی با هم ندارند<sup>۱</sup>

همچنین در بعضی از موارد از جمله در قانون مدنی و قوانین آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی از قاضی به عناوین دیگری نام برده است. در این معنی به حاکم، فقیه جامع الشرایط، محتسب، دادستان، دادیار، بازپرس، امین صلح، مستشار قضایی به طور عام قاضی می‌گویند. قاضی در سیستم عرفی قبلی و کنونی و اسلامی دارای انواع مختلفی بوده است: ۱- قاضی نشسته ۲- قاضی ایستاده ۳- قاضی تحقیق ۴- قاضی تحکیم ۵- قاضی اختصاصی ۶- قاضی ملی ۷- قاضی شرعی ۸- قاضی عرفی ۹- قاضی القضاة ۱۰- قاضی اداری ۱۱- قاضی بدوی یا بدایت ۱۲- قاضی دادگاه شهرستان ۱۳- قاضی دادگاه استان ۱۴- قاضی دیوان کیفر ۱۵- قاضی دیوان عدالت اداری ۱۶- قاضی دادگاه خانواده ۱۷- قاضی دیوانعالی کشور ۱۸- قاضی منصوب ۱۹- قاضی ماذون و...<sup>۲</sup>

در کتاب ترمینولوژی حقوق، دادرسی یا قضاوت را رشته‌ای از علم حقوق می‌داند که هدف آن تعیین قواعد راجع به تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع و تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد که در فقه به آن قضا می‌گویند. دادرسی اقسام گوناگونی دارد: ۱- دادرسی به معنی عام ۲- دادرسی به معنی اخص ۳- دادرسی حقوقی ۴- دادرسی عادی ۵- دادرسی فوری ۶- دادرسی کیفری ۷- دادرسی جنائی ۸- دادرسی بدوی ۹- دادرسی پژوهشی یا تجدید نظر ۱۰- دادرسی فرجامی ۱۱- دادرسی اصلی و طاری ۱۲- دادرسی اختصاری ۱۳- دادرسی تفتیشی ۱۴- دادرسی اختصاصی ۱۵- دادرسی اداری

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۸۷ هـ ش، صص ۵۱۱ - ۵۱۳

۲- منبع پیشین

و...<sup>۱</sup>

قضاوت از جمله مناصب به شمار می‌رود لذا نیازمند نصب و اعطاء است و همانند مرجعیت نیست که در صورت وجود شرایط قهراً تحقق یابد. قضاء از شاخه‌های ولایت است که قاضی آن را اعمال می‌کند و بدان جهت است که برخی فقهاء در تعریف آن، ولایت را اخذ کرده‌اند، زیرا قضاوت بدون رنگ ولایت کارساز و مؤثر نخواهد بود. قضاوت شرعاً ولایت حکم برای واجدین شرایط فتوی در جزئیات قوانین شرعی است که به وسیله آن حقوق مستحقین اثبات و استیفا می‌شود. این معنا از قضاوت، به معنای لغوی آن نزدیک است، زیرا قاضی با حکم، در حقیقت دعوا را فیصله می‌دهد.

قاضی در منابع فقهی و حقوقی، بر دو قسم است: قاضی «منصوب» و قاضی «منتخب» که اصطلاحاً قاضی «تحکیم» نامیده می‌شود. توضیح این دو قسم به صورت ذیل می‌باشد.

۱- قاضی منصوب از سوی امام معصوم (ع) به قضاوت برگزیده می‌شود. نصب اشخاص برای قضاوت به دو صورت می‌باشد: بعضی به نصب خاص، (برای قضاوت بر مردم یک منطقه) و بعضی دیگر به نصب عام (برای قضاوت بر عموم جامعه)، برای قضاوت منصوب می‌شوند. در حال حاضر که عصر غیبت است، تمام قضاوت بر اساس نصب عام قضاوت می‌کنند. عمر بن حنظله از امام صادق (ع) راجع به اختلاف میان شیعیان در مورد دین یا میراث می‌پرسد، امام (ع) فرمودند:

به کسی مراجعه کنید که احادیث ما را نقل می‌کند و احکام حلال و حرام ما را می‌شناسد، چنین شخصی را به عنوان قاضی بپذیرید، زیرا من وی را بر شما حاکم قرار دادم.<sup>۲</sup>

صاحب جواهر نیز می‌گوید: ثبوت ولایت قاضی، منوط به اذن از امام «علیه السلام» است: زیرا عمومات باب قضا مقید به اذن امام «علیه السلام» است، بدلیل اینکه قضاوت منصبی است که متعلق به امام معصوم «علیه السلام» است، در نتیجه فقیه جامع شرایط باید از طرف امام «علیه السلام» منصوب گردد.<sup>۳</sup>

۱- منبع پیشین

۲- مجلسی، محمدباقر، حدود و قصاص و دیات، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ نخست، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۲۱: «يُنظَرُ أَنْ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضِيَا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا».

۳- النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۴۰، ص ۱۷

۲- قاضی تحکیم: یکی از مباحث بسیار مهمی که فقها مورد بررسی قرار داده اند، بحث قاضی تحکیم است که آن را این گونه تعریف کرده اند: زمانی که طرفین دعوی با هم توافق کنند که فردی را بعنوان داورانتخاب کنند تا اختلاف آنها را فیصله دهد و به آنچه وی حکم کند، راضی شوند و بپذیرند، فرد مورد تراضی را، قاضی تحکیم گویند. قاضی تحکیم باید تمام شرایط قاضی منصوب را دارا باشد، مگر اذن و اجازه از طرف امام معصوم «علیه السلام»<sup>۱</sup>.

در مورد قاضی تحکیم، نگرش‌ها و تعریف‌های متفاوتی وجود دارد. از جمله تعریف‌های قابل قبول این است: «قاضی تحکیم کسی است که طرفین دعوا به قضاوت وی راضی باشند و بایستی دارای همه شرایط یادشده باشد، مگر نصب ابتدائی از ناحیه امام(ع)، خواه نصب عام یا خاص»<sup>۲</sup>.

به موجب این تعریف، قاضی تحکیم، کسی است که طرفین نزاع با توافق یکدیگر، وی را برای داوری میان خود برگزیده‌اند، بدون این‌که قاضی تحکیم از سوی امام به طور خاص یا عام به قضاوت منصوب شده باشد. بنابراین قاضی تحکیم ممکن است، بیش از یک نفر باشد. یعنی طرفین دعوا دو نفر یا گروهی از افراد را به داوری در خصوص نزاع میان خود برگزینند. از جمله روایتی که می‌تواند مبنای فقهی و مشروعیت قضاوت قضات انتخابی باشد، روایت معروف «ابی خدیجه» از امام صادق(ع) است. در بخشی از این روایت آمده است:

مردی از خودتان را که پاره‌ای از احکام ما را می‌داند، میان خودتان قاضی قرار دهید، پس من نیز وی را قاضی قرار می‌دهم، لذا مرافعه خود را نزد وی ببرید.<sup>۳</sup>

## ب \_ مفهوم قضاوت

قضاوت در بافت حقوقی، به معنی کشف حقیقت در نزاع چند طرف که در نهایت به ارائه حکمی از سوی

۱\_ الطوسی، ابی جعفر بن محمد بن حسن (الشیخ الطوسی)، المبسوط، انتشارات مرتضویه، چاپ نخست، تهران، بی تا، ج ۸، ص ۶۴

۲\_ مجلسی، محمدباقر، حدود و قصاص و دیات، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ نخست، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق، صص ۱۰۸-۱۰۷: «قاضی التحکیم هو شخص او اشخاص، یتراضی به او بهم، طرفا النزاع، ان یترافعا عنده او عندهم و ان یقبل قوله او قولهم و یعمل بذلك».

۳\_ الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۸، ص ۴: «...انظروا إلی رجلٍ منکم یعلمُ شیئاً من قضائنا فأجعلوه بینکم فإنی قد جعلته قاضياً فتحاكموا إلیه».

نهاد متصدی قضاوت و لازم‌الاجراء از سوی حکومت برای پایان دادن به اختلاف میان آن‌ها منجر می‌شود. در این قسمت، علاوه بر اشاره به معانی قضا در لغت و قرآن کریم، به تبیین و تعریف این واژه در اصطلاح شرعی و حقوقی نیز پرداخته می‌شود.

## – مفهوم قضا در لغت

قضا یک کلمه عربی است و با مد و قصر تلفظ می‌شود. در کتاب‌های لغت معانی زیادی برای آن ذکر شده است از قبیل: حکم، سخن گفتن، کار کردن، به آخر رساندن فراغت و غیر اینها که مشهورترین این معانی همان معنی نخست یعنی حکم است.

کلمه قضا در «لسان العرب» به معنی حکم آمده و اصل آن قضای بوده که «ی» تبدیل به همزه شده است. قضاء، در لغت به معنای فیصله دادن است.<sup>۱</sup>

در «اقرّب الموارد» به معنی فصل و حکم<sup>۲</sup> و در «تاج العروس» نیز به معنی حکم آمده است.<sup>۳</sup>

کلمه قضا در واقع، به معنی حکم کردن، پرداختن، پروا کردن، حجامت، قرض را دادن وارد شده و قضاوت به معنی حکم کردن بین دو نفر یا بیشتر است.

صاحب جواهر(ره) که بیان وی در توضیح ماهیت واقعی قضاوت و رابطه مستقیم و غیر قابل انکار آن با ولایت و حاکمیت، از همه فقهای عظام روشن‌تر می‌باشد، می‌فرماید: «شاید مراد فقها از ذکر واژه «ولایت» در تعریف قضا – با اینکه می‌دانیم قضا عبارت از ولایت نیست – بیان این واقعیت است که قضاوت صحیح مرتبه‌ای از مراتب ولایت بوده و شاخه‌ای از شجره ریاست عامه‌ای است که برای پیامبر (ص) و جانشینان معصوم آن حضرت مقرر گردیده است»<sup>۴</sup>

## – مفهوم قضا در قرآن کریم

به معنای حکم:

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصار، چاپ نخست، بیروت، بی تا، ج ۱۵، ص ۶۷۴

۲- الشرتونی لبنانی، علامه سعید، اقرّب الموارد فی نصح العربیه و الشوارد، بی جا، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۱۰

۳- الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، المكتبة الحیاه، چاپ نخست، بیروت، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۹۶

۴- خلیلی، عذرا، قضاوت زنان، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴۰، ص ۴۰



و خدا به حق داوری می‌کند و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند، هیچ گونه داوری ندارند، و به درستی که خداوند شنوا و بیناست!<sup>۱</sup>

در آیه فوق، همانطور که مشخص است کلمه قضا به معنای به معنای حکم آمده است. به معنای اراده:

پدید آورنده (بدون الگوی) آسمان‌ها و زمین است و هنگامی که اراده کند امری را، می‌گوید بشو و آن امر بدون درنگ موجود می‌شود». در آیه فوق واژه قضا به معنی اراده به کار رفته است.<sup>۲</sup> تمام کردن:

پس هرگاه مناسک خود را تمام کردید، خدا را یاد آورید، آن‌طور که در جاهلیت بعد از مراسم حج پدرانان را یاد می‌کردید، بلکه بیشتر از آن یاد کنید.<sup>۳</sup> در آیه فوق، واژه قضا به معنی تمام کردن و اتمام کاری آمده است. به معنای خلق و پدید آوردن:

پس آسمانهای هفت‌گانه را خلق کرد در دو روز...<sup>۴</sup>

در آیه فوق قضا به معنی خلق آمده است.

به معنای حتم و مقرر کردن:

پس زمانی که مرگ را بر او مقرر کردیم...<sup>۵</sup>

در آیه فوق لفظ قضا به معنی حتم و مقرر بکار رفته است.

لازم به ذکر است که اگر چه در قرآن معانی زیادی از قضاوت به کار برده شده است، اما معنی اصلی و مشهور آن در میان حقوقدانان اسلامی همان حکم کردن و دادرسی است.

---

۱\_ سوره غافر، آیه ۲۰: «و الله یقضی بالحق و الذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء ان الله هو السميع العليم».

۲\_ سوره بقره، آیه ۱۱۷: «بدیع السموات و الارض و اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون».

۳\_ سوره بقره، آیه ۲۰۰: «فاذا قضیت مناسک فاذکروا الله کذکرکم ءاباءکم او اشد ذکرا».

۴\_ سوره فصلت، آیه ۱۲: «فقضین سبع سموات فی یومین...».

۵\_ سوره سبأ، آیه ۱۴: «فلما قضینا علیه الموت...».

## مفهوم قضا در اصطلاح شرع و حقوق

فقهاء، تعاریف مختلف و گوناگونی برای واژه قضا ارائه کرده‌اند. در مقام تعریف فقهی آن آمده است: «أنه ولاية الحكم شرعاً لمن له اهلیة الفتوی بجزئیات القوانين الشرعیة، علی اشخاص معینة من البریة، باثبات الحقوق و استیفائها للمستحق<sup>۱</sup>: به درستی که ولایت قضایی شرعاً برای کسی است که اهلیت فتوای و حکم نمودن را دارا بوده و به قوانین شرعی و جزئیات آن احاطه داشته باشد و این امر مربوط به اشخاص صالحی است که بتوانند حقوق را بشناسند و حقوق افراد ذی حق را استیفا نمایند».

صاحب جواهر (ره) می نویسد که در عرف فقها دو معنی برای قضا متداول است:

- حکم کردن بر وجه مخصوص (منظور قضاوت کردن نسبت به موضوعی مشخص است).

- ولایت شرعیة بر حکم مذکور (منظور ولایت شرعی برای حکم کردن بر امری خاص است)<sup>۲</sup>.

همچنین ایشان پس از ذکر ده معنا برای واژه قضا در کلام الله، تعاریف اصطلاحی متعددی را ارائه نموده، در تعریف عرفی قضا می‌فرماید: قضا عرفاً ولایت بر حکم شرعی است، برای کسی که اهلیت فتوی به جزئیات قوانین شرعی را داشته باشد...<sup>۳</sup>.

ایشان در تکمیل این موضوع، چنین می‌فرمایند:

«شاید مراد فقها از ذکر واژه ولایت در تعریف قضا، با این که می‌دانیم قضا عبارت از ولایت نیست، بیان این واقعیت است که قضاوت صحیح، مرتبه‌ای از مراتب ولایت بوده و شاخه‌ای از شجره ریاست عامه‌ای است که برای پیامبر (ص) و جانشینان معصوم آن حضرت (ع) مقرر گردیده است و این همان است که در کلام خداوند آمده است: یا داود إنا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم<sup>۴</sup>».

۱- العاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، کتاب فروشی داوری، چاپ نخست، قم،

۱۴۱۰ هـ، ج ۱۳، ص ۳۲۵

۲- النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴۰، ص ۸

۳- منبع پیشین، ص ۸

۴- منبع پیشین، ص ۹

در «شرح کافی»، در بیان مفهوم «القضاء»، چنین وارد شده است: «و القضاء هو الإبرام و إقامة العين<sup>۱</sup>: قضا عبارت است از تأیید احکام و ایجاد آن‌ها». صاحب مرآة العقول، در توضیح این تعریف، چنین فرموده اند: «و القضاء هو الإبرام أى إحكام المراد، و إقامة عينه أى إيجاده<sup>۲</sup>: قضا یعنی ابرام (یعنی تأیید احکام) و برپا کردن آن‌ها (یعنی ایجاد احکام)».

امام خمینی (ره) نیز در کتاب «تحریر الوسیله» در تعریف قضاوت می‌فرماید: «و هو حکم بین الناس لرفع التنازع بینهم با لشرایط الاتیة<sup>۳</sup>: آن حکم بین مردم است جهت رفع تنازع بین آنان با شرطی که می‌آید». دکتر لنگرودی، در کتاب ترمینولوژی حقوق، در معنی کلمه قضا یا دادرسی اشاره می‌کند «قضا یا jurisdiction» در لغت به معنی ختم و فراغ است و در فقه آن را چنین تعریف کرده اند: ولایت صدور حکم از کسی که صلاحیت افتا دارد<sup>۴</sup>.

از قول صاحب عروه الوثقی نیز در بیان مفهوم قضا، چنین وارد شده است: «القضاء هو الحكم بین الناس عند التنازع و التشاجر و رفع الخصومة و فصل الأمر بینهم<sup>۵</sup>: دادرسی میان مردم به هنگام ستیز و برطرف ساختن اختلاف و پایان دادن موضوع اختلاف میان آنان».

همچنین در کتاب «القضاء فی الفقه الإسلامی»، در مقام تعریف قضاء، چنین می‌خوانیم: «القضاء هو البینه و الیمین، أو هو بیئة المدعی و یمین المنکر<sup>۶</sup>: قضا عبارت است از بینه و قسم، یعنی بینه برای مدعی دعوی و قسم برای منکر دعوی».

---

۱\_ مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح کافی، جلد ۵، المكتبة الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه. ق، ص ۲۵  
۲\_ اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، جلد ۲، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه. ق، ص ۱۸۶

۳\_ الموسوی الخمینی، روح الله (الامام الخمینی)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ نخست، قم، ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۴، ص ۸۰

۴\_ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۸۷ ه. ش، صص ۵۴۷ - ۵۴۸

۵\_ خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، الحاکمیة فی الإسلام، در یک جلد، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه. ق، ص ۳۷۶

۶\_ حائری، سید کاظم حسینی، القضاء فی الفقه الإسلامی، در یک جلد، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق، ص ۶۵۹

همانطور که ذکر شد در شرع و حقوق نیز تعاریف بسیاری برای لغت قضاوت گفته شده است که مهمترین آن همان معنای حکم کردن و دادرسی می باشد.

### پ . رفتار قضایی

به عنوان مقدمه باید گفت که گروهی متشکل از قضات عالی رتبه کشورهای مختلف، موسوم به «گروه قضایی تقویت یکپارچگی»، در سال ۲۰۰۰ میلادی در پی دهمین مجمع پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان سازمان ملل متحد، با هدف منظم نمودن مجموعه ساختارهایی یکنواخت برای تقویت یکپارچگی قضایی، تشکیل گردید. برای این منظور، گروه مذکور به بررسی و تجزیه قواعد رفتار قضایی کشورهای مختلف مبادرت کرد و در اجلاسی که در فوریه ۲۰۰۱ در شهر بنگلور هند تشکیل شد، پیش نویس اولیه قواعد رفتار قضایی را تنظیم نمود. اما با توجه به اینکه اکثریت اعضای گروه تنظیم کننده پیش نویس از کشورهای متعلق به نظام حقوقی کامن (Common law) بودند، متن مذکور پس از اصلاحاتی در نوامبر ۲۰۰۲ در اجلاس قضات ارشد تعدادی از کشورهای دارای نظام قضایی حقوق نوشته (Civillaw) به تصویب نهایی رسید و از آن با عنوان «اصول بنگلور» یاد می شود.

بنابراین، رفتار قضایی به مجموعه اصول و ارزش های اساسی، شامل: استقلال، بی طرفی، رفتار صحیح، صداقت، حفظ شئون قضایی (یکپارچگی)، تساوی در رفتار (برابری)، صلاحیت قضات، قابلیت و پشتکار و نزاکت قضایی، اطلاق می شود که لازم است در تمامی مراحل دادرسی رعایت گردند.

زیر بنای مفهوم رفتار قضایی، اسناد بین المللی است که از جمله آن ها می توان به ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اشاره نمود که چنین مقرر داشته اند: «هر کسی حق دارد با مساوات کامل از دادرسی منصفانه توسط دادگاهی مستقل و بی طرف برای اتخاذ تصمیم در خصوص حقوق و تکالیف و یا هر گونه اتهام کیفری، برخوردار باشد».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همسو با اسناد یاد شده، در اصول مهمی از جمله اصل سی و چهارم، این گونه مقرر کرده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی